



نمایش ساز در سعدآباد

گرچه سال‌ها نمایش ساز در تلویزیون ما ممنوع است اما سازخانه با نمایش سازهای تنبک، سبتار، قیچک، رباب آلتو و یک ساز ابداعی به‌نام قیچک ورون روز پنجشنبه ۲۸ دی‌ماه در گالری «سعدآباد» افتتاح شد. ایرج طباطبایی درباره این سازخانه گفت: «در موسیقی و سازسازی همواره تا حد ممکن از تکرار پرهیز کرده‌ام، چون در ساخت ساز یکسری مختصات فنی و استاندارد‌ها را باید در نظر گرفت ولی از لحاظ فرم همیشه دوست داشتم سازهای مشابه یکدیگر نباشند و یک بخشی از ساز در عین تناسب و زیبایی با دیگری تفاوت داشته است. در طول ۲۴ سال تجربه سازسازی، در پی تنوع در الگوی سازها به‌ویژه تنبک بوده و هستم. این نمایشگاه نمونه و دستاورد قسمتی از فعالیت‌هایم در این سال‌هاست که به آن‌ها دسترسی داشتم.» نمایشگاه سازخانه ۲۸ دی‌ماه آغاز شد و به‌مدت یک‌هفته از ساعت ۱۰ تا ۱۷ در گالری کاخ سعدآباد برای بازدید علاقه‌مندان ادامه دارد.



ژئیت به صحنه می‌آید

«ژئیت»، یک کمدی سیاه درباره نویسنده‌ای در پی مجوز است که در دوران سیاست‌های سختگیرانه سانسور شوروی زیر سلطه استالین زندگی می‌کند. این نمایش به کارگردانی حسن جودکی، نویسنده‌ی عباس عبداللّه‌زاده و دراماتورژی خسرو نقیبی، بعد از جشنواره تئاتر فجر در تماشاخانه ایران شهر روی صحنه خواهد رفت. جودکی پیش از این تجربه کارگردانی نمایش‌هایی چون «مردی که می‌خواست مرد بماند»، «جاده باران دوچرخه سفید»، «غریبه»، «چشم‌ها»، «خانه پدری»، «صد سال پیش از تنهایی»، «دوست کافکا»، «مرگ نویسنده» و «بیوه سفید، بیوه سیاه» را در کارنامه‌ی کاری خود دارد. همچنین تجربه همکاری با هنرمندانی چون سیامک صفری، مصطفی کوشکی، مهرداد کوروش‌نیا، آرون دشت‌آرای، سجاد افشاریان، حمیدرضا آذرنگ، حسین کیانی، محمد یعقوبی، نادر برهانی‌مرد، آزاده انصاری، رضا گوران و... در بیش از ۶۵ اجرا با سمت‌های تهیه‌کنندگی، مجری طرح، مدیر تولید و روابط عمومی داشته است.



اکران ۶ مستند در مرکز مستند

در ادامه طرح «اکران حقیقت»، از امروز یکشنبه اول بهمن‌ماه نمایش مستندهای بخش بین‌الملل هفدهمین جشنواره «سینماحقیقت» شروع می‌شود و مستندهای «ارتعاشاتی از غزه»، «مادر دانا، مولود گنج»، «نخ طلایی»، «سفر، آینده‌عشایر قزاق» و «در دست ساخت» و «آر ۲۱ نامی مستعار برای همبستگی»، به‌نمایش درمی‌آید. براین اساس یکشنبه، مستندهای «ارتعاشاتی از غزه» (رحاب نزال)، «مادر دانا، مولود گنج» (سویچ شیلنتاش) و «نخ طلایی» (نیشتا جین)، در سالن حقیقت مرکز گسترش روی پرده می‌روند. فردا، دوشنبه دوم بهمن‌ماه هم مستندهای «سفر، آینده‌عشایر قزاق» (کازیو ایسوپه)، «در دست ساخت» (مارکوس توپوو) و «آر ۲۱ نامی مستعار برای همبستگی» (مهند یعقوبی) نمایش داده خواهند شد. آغاز اکران این مستندها از ساعت ۱۶ است. دوستداران سینمای مستند، یکشنبه و دوشنبه هر هفته می‌توانند با حضور در مرکز گسترش (میدان شهید قندی، شماره ۱۵) به‌صورت رایگان به تماشای آثار مستند ایرانی و خارجی بنشینند. ورود به این جلسات نمایش، آزاد است.

شکستن سکوت بره‌ها

درباب میراث خبرنگاری جان پیلجر و ستیز بی‌امان او با پروپاگاندا



فرهاد محرابی

پژوهشگر فلسفه علوم اجتماعی



«آنکه گذشته را در کنترل دارد، آینده را کنترل می‌کند. آنکه حال را کنترل می‌کند، گذشته را در کنترل دارد.»

جورج اورول، «۱۹۸۴»

جان پیلجر، مستندساز و خبرنگار شهیر استرالیایی که چندی پیش در ۸۴سالگی چشم از جهان فرو بست، بی‌گمان مهم‌ترین خبرنگار تحقیقی و مستقل جهان بود که گزارش‌های افشاگرانه‌اش در مورد جنگ‌ها و مداخلات نظامی و غیرنظامی در گوشه و کنار جهان برای نزدیک به شش‌ده نمونه‌ای درخشان از خبرنگاری متعهد و حقیقت‌گور را پیش چشمان مان نهاد. او البته نه‌تنها یک خبرنگار که یک فعال سیاسی پیشرو نیز بود که کنش روشنفکرانه‌ی خود را در تراز با فعالیت خبرنگاری خویش به پیش می‌برد. در سال‌های اخیر اغلب نام او را در اخبار مربوط به ژولیان آسانز می‌شنیدیم. پیلجر از معدود افرادی بود که در زندان بلمارش لندن به ملاقات آسانز رفت و در تمام سال‌های حصر و زندان بنیانگذار ویکی‌لیکس در کنار نوام چامسکی، راجر

واترز و یانینس واروفاکیس از مهم‌ترین چهره‌هایی بود که با صدای بلند از فعالیت‌های افشاگرانه‌ی آسانز دفاع کرد و فشار ظالمانه به او و حبس و شکنجه‌اش را مصداق بارز نقض آزادی‌های مدنی و آزادی بیان می‌دانست. او اساساً به آن نحله‌ای در روشنفکری معاصر جهان تعلق داشت که نقد سازوکار اداره‌ی امور جهان تحت رهبری امپراطوری ایالات‌متحده را هدف نهایی و غایت پروژه‌ی فکری خود می‌دانست. در این معنا سیمای ایده‌ال یک خبرنگار برای او سیمای یک افشاگر بود؛ به‌مثابه شخصی که یگانه رسالتش نه تصدیق و صرفاً گزارش آنچه رخ می‌دهد که «افشگری» و «پرده‌دری» از «برنامه‌های پنهانی» بود که در پس ظاهر آرام امور در جریان است.

▼ نقد ژورنالیسم معاصر

او کتاب درخشان و مشهورش؛ «برنامه‌های پنهان» (Hidden Agendas) را با جمله‌ای که در ابتدای این نوشتار از جورج اورول نقل کردیم، آغاز می‌کند. کتاب در اساس نقدی بنیادین به فضای ژورنالیسم امروز جهان است؛ اینکه چگونه خبرنگاری معاصر جهان به‌جای آنکه تصویری روشن و آگاهی‌بخش به مخاطب ارائه دهد، بدل به «ابزاری» برای پنهان کردن اهداف حقیقی

مراکز قدرت شده. پیلجر با واکاوی و خوانش دقیق و با همراهی مثال‌های فراوان از گوشه و کنار جهان، از بریتانیا گرفته تا استرالیا، آفریقای جنوبی، ویتنام و ده‌ها جای دیگر، نشان می‌دهد که دستگاه خبررسانی غرب بدل به سیستمی از دروغ و فریب‌شده تا به‌بازتولید و استمرار یک فاشیسم جهانی یاری‌رساند. اینکه رسانه بدل به ابزاری صرف جهت کنترل و مدیریت ذهن شده، نه چیزی بیش از این. پیلجر به خوبی این منطق دنیسای اورولی جدید را دریافته بود و از این رونق‌دش بر سازوکار مدیریت رسانه‌های جمعی، ابعدای فلسفی-فکری هم داشت. او در یکی از نوشته‌هایش به سیاقی درخشان نقدی بنیادین بر خبرنگاری امروز وارد می‌کند و نشان می‌دهد که خبرنگاران چگونه بدل به «خادمان قدرت» شده‌اند. اومی‌نویسد:

«بسیاری از خبرنگاران اکنون چیزی بیش از پیام‌رسانان و مبلغان آنچه جورج اورول «حقیقت رسمی» می‌نامید، نیستند. آنها به‌راحتی دروغ‌ها را رمزگذاری کرده و نشر می‌دهند. این امر عمیقاً مرا اندوهگین می‌کند که بسیاری از همکاران خبرنگار من آنچنان زیر سیطره‌ی این نگاه قرار گرفته‌اند که در واقع بدل به آن چیزی شده‌اند که فرانسوی‌ها (fonctionnaires) یا همان «خادمان» می‌نامند، نه خبرنگار. بسیاری از خبرنگاران زمانی که به آنها می‌گویی، به‌هیچ‌عنوان بی‌طرف و عینیت‌محور نیستند به‌شدت در مقابل تو موضع می‌گیرند. مشکل لغاتی چون «بی‌طرفی» و «عینیت» این است که آنها معنای حقیقی خود را از دست داده‌اند.

به تسخیر درآمده‌اند... این واژه‌ها اکنون به‌معنای نظرها جریان اصلی (establishment) دانسته می‌شوند... خبرنگاران به‌یکباره تصمیم نمی‌گیرند که بروند و بگویند: «حالا می‌خواهم بروم و برای جریان اصلی گزارش تهیه کنم»، معلوم است که اینطور نیست. اما آنها مجموعه‌ای از مفروضات را در خود درونی کرده‌اند و یکی از نیرومندترین مفروضات این است که جهان باید بر مبنای منفعتی که می‌تواند برای غرب داشته باشد نگر بسته شود، نه بر مبنای انسانیت.»



عکس: Guardian

هنگام ر بوده‌شدن وحشیانه‌اش از سفارت در آنجا جا گذاشته بود. دست‌آخر وقتی عینک به زندان رسید، تا چندین روز آن را به او تحویل ندادند. وکیل او، گرت پیرس، چندین نامه به رئیس زندان نوشت و به عدم ارائه‌ی اسناد قانونی، عدم دسترسی به کتابخانه‌ی زندان و عدم اجازه برای استفاده از یک لپ‌تاب ساده جهت کار روی پرده، اعتراض کرد. هفته‌ها حتی ماه‌ها طول کشید تا پاسخی از زندان دریافت شود. (به رئیس زندان، راب دیویس، اما نشان امپراطوری بریتانیا اعطا شد). صدماتی که در این یک دهه با حبس و بلاتکلیفی به او وارد شد، از جمله بیش از دو سال در بلمارش (که ساختار وحشیانه‌اش در آخرین فیلم جیمز باند تجلیل می‌شود)، تردیدناپذیر است.

اما شک و تردیدی در شجاعت او نیست و همینطور کیفیت مقاومت و استقامتی که خود عملی قهرمانانه است. این همان چیزی است که ممکن است او را از این کابوس کافکایی کنونی نجات دهد؛ البته اگر بتواند از جهمی که آمریکا برایش ترتیب داده بگریزد.

من ژولیان را از زمانی که برای اولین بار در سال ۲۰۰۹ به بریتانیا آمد، می‌شناسم. او در اولین مصاحبه‌اش با من، ضرورت اخلاقی پشت و بسایت ویکی‌لیکس را شرح داد: اینکه حق ما برای شفاف‌سازی سازوکار دولت‌ها و اصحاب قدرت، یک حق اساسی دموکراتیک است. من خود دیده‌ام که او به این اصل پایبند بوده و در مواقعی زندگی‌اش را به‌خاطر آن به مخاطره انداخته است.

تقریباً هیچ‌یک از این جنبه‌های قابل توجه شخصیت این مرد در به‌اصطلاح «مطبوعات آزاد»، گزارش نشده که گفته می‌شود در صورت استرداد ژولیان [به آمریکا]، آینده خود آن‌ها نیز در خطر خواهد بود. البته هرگز چیزی تحت عنوان «مطبوعات آزاد» وجود نداشته است. روزنامه‌نگاران خارق‌العاده‌ای بوده‌اند که موقعیت‌هایی را در «جریان اصلی» [رسانه‌ها] به خود اختصاص داده‌اند - فضاهایی که اکنون بسته شده و روزنامه‌نگاری مستقل را مجبور کرده به اینترنت

ژولیان آسانز*

جان پیلجر

روزنامه‌نگار و مستندساز

گزارش‌های نیلز ملزر، گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور شکنجه و نظرات بالینی مایکل کوپلمن، استاد بازنشسته عصب روانپزشکی در کینگز کالج لندن و دکتر کونتین دیلی را بخوانید. بعد این، گفته‌ی جیمز لونیس کیوسی، نماینده‌ی دولت آمریکا در دادگاه که گفته بود: «اینها تمارض است»؛ برای‌تان تمسخرآمیز خواهد بود. من خصوصاً تحت‌تأثیر سخنان دکتر متخصص کیت هامفری، عصب روانشناس بالینی در کالج امپریال لندن قرار گرفتم. او سال گذشته به اولد بیلی [دادگاه کیفری مرکزی انگستان] گفت که قوای عقلی ژولیان از «محدوده‌ی ممتاز یا به احتمال زیاد بسیار ممتاز»، «به‌طور قابل توجهی به زیر این سطح مطلوب» رسیده است، تا جایی که او در جذب اطلاعات دچار مشکل می‌شود و «عملکردش در این زمینه در محدوده کم تا متوسط» قرار دارد. در یکی دیگر از جلسات دادگاه در این درام شرم‌آور کافکایی، وقتی قاضی از او خواست نامش را بگوید، خود به چشم دیدم که در به یاد آوردن نامش مشکل دارد.

در بیشتر سال اول حضورش در بلمارش، در سلولی محبوس بود. به من گفت که چون اجازه‌ی ورزش کردن نداشت، طول سلول کوچکش را، از جلو به عقب و بالعکس، به گفته‌ی خودش برای «دو نیمه مارتن» قدم می‌زد. نامیدی همه‌جا بود. یک تیغ ریش تراشی در سلولش پیدا کرده بودند. «نامه‌های خداحفظی‌اش» را نوشته بود. بارها با ساماریتانز [خبریه‌ای برای کمک‌های روحی - روانی و مشاوره‌ی تلفنی جهت پیشگیری از خودکشی در بریتانیا] تماس گرفت. در ابتدا اجازه‌ی دسترسی به عینک مطالعه‌اش را نداشت که در

زمانی که در سال ۲۰۱۹ برای نخستین بار ژولیان آسانز را در زندان بلمارش دیدم، مدت کوتاهی بود که او را از پناهگاهش در سفارت اکوادور بیرون کشیده بودند. گفت: «فکر می‌کنم دارم عقلم را از دست می‌دهم.» لاغر و نحیف بود، چشمانش گودرفته بود و نازکی بازوهایش به‌خاطر پارچه‌ی زردرنگی که جهت احراز هویت دور بازوی چپش بسته بودند بیشتر به چشم می‌آمد؛ چیزی که یادآور کنترل نهادی بود. به‌جز آن دو ساعت ملاقات من، در تمام مدت، او در یک سلول انفرادی در بخشی که اسم او اورولی «سلامت» ریش گذاشته شده بود، محبوس بود. در سلول کناری او مردی بود به‌شدت آشفته که در طول شب فریاد می‌زد. یکی دیگر از زندانیان از سرطانی لاعلاج رنج می‌برد. یکی دیگر هم به‌شدت دچار معلولیت بود.

او گفت: «یک روز به ما اجازه دادند به‌عنوان درمان، مونوپولی بازی کنیم؛ این مراقبت بهداشتی‌مان بود.»

گفتم: «این پرواز بر فراز آشیانه‌ی فاخته است.»

جواب داد: «آره، فقط جنون آمیتر.»

شوخ طبعی ژولیان اغلب او را نجات داده، اما فقط همین. شکنجه‌های موزیانه‌ای که در زندان بلمارش متحمل شده، اثرات مخربی داشته است.